

تکمله‌ای بر فرهنگ مآثورات متون عرفانی و روایت‌های دیگری از سه مآثور آن

محمدصادق خاتمی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی (گرایش ادبیات عرفانی) دانشگاه فردوسی مشهد
m.s.khatami92@gmail.com

بی‌شک فرهنگ مآثورات متون عرفانی یکی از آثار ارزشمندی است که در سال‌های اخیر فراهم آمده است. به گفته صدری نیا (۱۳۸۰: سیزده) در این کتاب به گردآوری احادیث، اقوال و امثال متون عرفانی تا قرن نهم هجری پرداخته شده و این تألیف، حاصل بررسی «پنجاه و پنج متن عرفانی فارسی است» (همان). اما نگارنده از رهگذر تصحیح یک اثر عرفانی فارسی، موسوم به مکتوبات صدی^۱، نگاشته شرف‌الدین منیری^۲ (۶۶۱-؟-۷۸۲) که در سال ۷۴۷ق در بهار هند پدید آمده، به دو مآثور عرفانی نویافته دست یافت که در این فرهنگ نیامده و نگارنده آن را در دیگر منابع صوفیه نیز نیافته است. همچنین روایت‌هایی تازه، مهم و تأمل‌برانگیز از سه قول صوفیه در مکتوبات صدی وجود دارد، حال آنکه آن اقوال در این فرهنگ و دیگر منابع صوفیه تنها به یک صورت آمده است. این دو مطلب به همراه تأملی در باب یک مآثور عرفانی، نگارنده را بر آن داشت که آنها را در این جستار گزارش کند.

۱. دو مآثور عرفانی تازه

الف.

شیخ منیری در مکتوب پنجاه و سوم خود با عنوان «در همّت»

۱. نگارنده زیر نظر دکتر سلمان ساکت این اثر را برای تصحیح انتخاب کرده است و با مقابله هفت نسخه خطی و چند چاپ سنگی بر آن است متنی منقح از این اثر فراهم آورد.
۲. برای اطلاع درباره او نک. فردوسی، ۱۳۱۳ق/۱۸۹۵م: ۱۲۷-۱۴۷؛ لعلی بدخشی، ۱۳۷۶: ۹۱۲-۹۴۵؛ محدث دهلوی، ۱۳۸۳: ۲۳۰-۲۴۱.

آورده است:

مربدی که اسب همّت وی تا به بهشت بیش ندود، مرد این میدان نیست. گفته عارفان است: همه چیزها بر مراد خویش خواستن، کار زنان بود، نه کار مردان. سرّ این معنی است آنکه امام شبلی گفت رحمة الله علیه: «حرامّ علی من یهتّم بالذّارین ان یحضّر مجلسنا»، کسی که همّت او از هر چه نسبت به دنیا و آخرت دارد، پاک نشده است، حرام است او را که به مجلس ما آید. (نسخه شماره ۱۳۹۲۶ کتابخانه گنج‌بخش، سده ۸ق: ۱۷۴-۱۷۴پ)۳.

نگارنده در فرهنگ مآثورات متون عرفانی و نیز دیگر منابع، قول «حرامّ علی من یهتّم بالذّارین ان یحضّر مجلسنا» را نیافته است.

ب.

شیخ در مکتوب پنجاه و چهارم خود با عنوان «در تحریض مرید» آورده است:

از اینجا فرق پدید آید میان روش عالم و جاهل و بدین جدا گردد معنی از صورت و پندار از حقیقت و معرفت از ضلالت و بصیرت از غوایت و مبتدی از منتهی، هم که گفته‌اند: «فی البداية نطق فی نطق و فی النّهایة سکوت فی سکوت»، مبتدی را زبان بود و گفت، منتهی را نه زبان بود و نه گفت. (نسخه شماره ۱۳۹۲۶ کتابخانه گنج‌بخش، سده ۸ق، ۱۸۲ر)۵

نگارنده در فرهنگ مآثورات متون عرفانی و نیز دیگر منابع، قول «فی البداية نطق فی نطق و فی النّهایة سکوت فی سکوت» را نیافته است، اما در روح الارواح که شیخ منیری بسیار از آن تأثیر پذیرفته، آمده است:

باز به آخر چون خطاب جلال لمن الملک در آید، کس دم نزند، به ابتدا نطق فی نطق، و به آخر سکوت فی سکوت. آری مبتدیان را زفان است و گفت، اما منتهیان را نه زفان است و نه گفت. (سمعانی، ۱۳۶۸: ۱۵۳)

در مجموع می‌توان سه احتمال را مطرح کرد: نخست آنکه

۳. گفتنی است به جای «یهتّم»، ضبط «یهّم» در هامش چاپ عکسی پتته (از روی نسخه شماره ۴۹۹۷ کتابخانه خدابخش، سده ۸ق) به خط متن نوشته شده (منیری، ۱۹۹۴/۱۳۷۳ش: ۳۳۱) و این ضبط در نسخه شماره ۲۶۱۷ دانشگاه تهران (سده ۱۱ق: ۳۳) و چاپ سنگی هند (۱۲۸۶-۱۲۸۷ق: ج ۲/۱۱) نیز آمده است.
۴. اصل (هامش به خط دیگر): الأخره (کنا).
۵. در دستنویس شماره ۱۴۷۱۳ کتابخانه گنج‌بخش (سده ۸ق: ۱۳۶پ) این قول به صورت «فی البداية نطق فی نطق و فی نهایة الآخرة سکوت فی السکوت» آمده است.

شیخ منبری عبارت «به ابتدا نطق فی نطق، و به آخر سکوت فی سکوت» را از روح‌الارواح به عربی بازگردانده باشد، اما با توجه به عبارت پیشین، یعنی «هم که گفته‌اند»، می‌توان احتمال داد که شرف‌الدین همانند مآثور پیشین، آن را از منبعی ذکر کرده باشد. شاید هم این قول در میان ارباب خانقاه و عرفای آن روزگار به صورت مثل سائر متداول بوده است.

۲. روایت‌های دیگر از سه قول عرفانی

الف.

شیخ منبری در مکتوب سی و چهارم خود با عنوان «در زکوة» آورده است:

و این طایفه جان و مال در باخته‌اند و با هیچ کس ماسوی الله نساخته. گفته‌اند ایشان است: «الْفَقِيرُ مَالُهُ مُبَاحٌ وَ دَمُهُ هَدْرٌ»، یعنی درویش صادق آن بود که به خون و مال، او را دعوی نبود. اگر خونسش بریزند، آن را از حق داند و آن ساعت خون ریختن را منتهای عمر خود شمرد و دیت از^۱ خداوند بستاند که گفته است: «مَنْ قَتَلْتَهُ فَأَنَا دَيْتُهُ». (نسخه شماره ۱۳۹۲۶ کتابخانه گنج‌بخش، سله ۸:ق ۱۰۴ پ)

در هامش چاپ عکسی پتینه (از روی نسخه شماره ۴۹۹۷ کتابخانه خدابخش، سله ۸:ق) به خط متن، مطلبی آمده که با این قول مرتبط است:

یعنی اگر کسی مال صوفی بی‌اذن تصرف کند صوفی را زبان دعوی با او کوتاه بود و تصرف او در مال خود مباح داند و همچنین در خون با کسی دعوی نکنند نه در دنیا و نه در آخرت، بلکه آن را از حق داند و واسطه‌ای در میان نبیند. و چون صوفی را طلب قصاص نیست و ستدن دیت نیست، پس بدین معنی هدر گویند. (منبری، ۱۹۹۴/م ۱۳۷۳:ش ۲۰۸)

قول «الْفَقِيرُ مَالُهُ مُبَاحٌ وَ دَمُهُ هَدْرٌ» از سهل تستری در فرهنگ مآثورات متون عرفانی و نیز کشف‌المحجوب به صورت «الصَّوْفِيُّ دَمُهُ هَدْرٌ وَ مَلِكُهُ مُبَاحٌ» آمده است (صدری‌نیا، ۱۳۸۸: ۳۰۱؛ هجوری، ۱۳۸۹: ۴۶۵). با توجه به عبارت پیشین، یعنی «گفته‌اند ایشان است»، می‌توان احتمال داد که شیخ شرف‌الدین این قول را از منبعی غیر از کشف‌المحجوب ذکر کرده باشد، اما شاید هم این صورت از قول در میان خانقاهیان و صوفیه آن

۱. اصل: آن؛ متن مطابق دیگر نسخ مکتوبات صدی است.

۲. اصل: قَتَلْتَهُ فَأَنَا (!)؛ متن مطابق دیگر نسخ و روح‌الارواح (ص ۲۲۳).

روزگار به صورت مثل سائر متداول بوده است.

ب.

شیخ در مکتوب نود و دوم خود با عنوان «در راه ملامت» که در آن بسیار از کشف‌المحجوب تأثیر پذیرفته، آورده است:

و مر خداوندان محبت را در ملامت مشرب‌هاست که ایشان دانند که تا گویند: «الْمَلَامَةُ رَوْضَةُ الْعَاشِقِينَ وَ نُزْهَةُ الْمُحِبِّينَ وَ رَاحَتُ الْمُنَافِقِينَ وَ سُرُورُ الْمُذْنِبِينَ». (نسخه شماره ۱۳۹۲۶ کتابخانه گنج‌بخش، سله ۸:ق ۴۳۱ پ)

این قول در چاپ‌های مختلف کشف‌المحجوب و فرهنگ مآثورات عرفانی اینگونه آمده است:

لأنَّ الْمَلَامَةَ رَوْضَةُ الْعَاشِقِينَ وَ نُزْهَةُ الْمُحِبِّينَ وَ رَاحَتُ الْمُسْتَأْفِقِينَ وَ سُرُورُ الْمُرِيدِينَ. (هجوری، ۱۳۷۱: ۷۵؛ همان، ۱۳۸۹: ۹۲؛ صدری‌نیا، ۱۳۸۸: ۸۳۱)

چنانکه می‌بینیم در یکی از نسخ مکتوبات صدی به ترتیب به جای «الْمُسْتَأْفِقِينَ» و «الْمُرِيدِينَ»، واژه‌های «الْمُنَافِقِينَ» و «الْمُذْنِبِينَ» آمده است.

البته در دیگر نسخ مکتوبات صدی به جای «الْمُنَافِقِينَ»، ضبط «الْمُسْتَأْفِقِينَ» آمده است و تنها نسخه ۱۳۹۲۶ کتابخانه گنج‌بخش بدانگونه است که گفته شد. همچنانکه گذشت، شیخ شرف‌الدین در این مکتوب از کشف‌المحجوب تأثیر پذیرفته و بیشتر عبارات خود را از او وام گرفته است و صدری‌نیا نیز در فرهنگ خود، تنها مأخذ این قول را کشف‌المحجوب دانسته است (همان، ۱۳۸۹: ۹۲؛ ۱۳۷۱: ۷۵).

در نگاه نخست، ضبط «الْمُنَافِقِينَ» با توجه به دیگر نسخ کهن مکتوبات صدی و نیز معنای عبارت و ضبط کشف‌المحجوب نمی‌تواند ضبطی موجه به شمار آید، اما ضبط دوّمین واژه یعنی «الْمُذْنِبِينَ» در دو نسخه کهن دیگر، یعنی دستنویس شماره ۱۴۷۱۳ کتابخانه گنج‌بخش (سله ۸:ق ۳۰۶ پ- ۳۰۷ ر) و نسخه شماره ۴۰۵۵ کتابخانه گنج‌بخش (سله ۹:ق ۲۸۳ ر) نیز موافق با ضبط نسخه ۱۳۹۲۶ گنج‌بخش است و ضبطی قابل توجه به شمار می‌رود.

ج.

شیخ شرف‌الدین در مکتوب سی و نهم خود با عنوان «در بندگی کردن به عبارتی دیگر» آورده است:

اهل نظر چون این بدید، خود را و نصیب خود را کلی از میان برداشتند و گفتند که: ما بندگانیم و بنده را ملکی و نصیبی و تصرفی از کجا؟ «الْعَبْدُ وَمَا فِي يَدِهِ مِلْكٌ لِمَوْلَاهُ». (نسخه شماره ۱۳۹۲۶ کتابخانه گنج بخش، سده ۸ق: ۱۲۱-۱۲۱پ)

صدری نیا (۱۳۸۸: ۳۱۸) در فرهنگ خود، یگانه مأخذ این قول را کاشف الاسرار اما متفاوت با ضبط نسخ مکتوبات صدی یافته است. در کاشف الاسرار آمده است:

هر مال و جاه که در راه و رضای حق باخته نشود، به چه کار بازاید! چه جاه و مال بنده را عاریت است. «الْعَبْدُ وَمَا يَمْلِكُهُ لِمَوْلَاهُ». (اسفراینی، ۱۳۸۳: ۹۳)

بنابراین به این روایت تازه باید به عنوان خوانشی قابل اعتنا نگریست.

۳. تأملی بر یک مآثور عرفانی

شیخ در انتهای مکتوب سی و چهارم خود با عنوان «در زکوة» که از آفت طاعت سخن می گوید، آورده است:

رابعة عدويته بسیار گفتی: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ قِلَّةِ صِدْقِي فِي قَوْلِي، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ». (نسخه شماره ۱۳۹۲۶ کتابخانه گنج بخش، سده ۸ق: ۱۰۶پ)

صدری نیا، یگانه مأخذ این قول را روح الارواح، اما با ضبطی متفاوت با نسخ مکتوبات صدی یافته است. صاحب روح الارواح جایی در شرح و تفسیر اسم «الغفار» می آورد:

رابعة عدويته - قدس الله روحها - بسیار گفتی: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ قِلَّةِ صِدْقِي فِي قَوْلِي، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ قِلَّةِ إِخْلَاصِي فِي عَمَلِي». (سمعانی، ۱۳۶۸: ۸۷؛ صدری نیا، ۱۳۸۸: ۴۶)

این مآثور در شرح تعریف، کشف الاسرار و نفحات الانس نیز آمده و اگرچه در نفحات الانس به صورت: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ قِلَّةِ صِدْقِي فِي أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» (جامی، ۱۳۸۶: ۶۱۴) ضبط شده، اما ضبط کشف الاسرار از این مآثور مشابه ضبط مکتوبات صدی است (نک. میدی، ۱۳۸۲: ۱۷۰/۶) و در شرح تعریف نیز اینگونه آمده است: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ قِلَّةِ صِدْقِي فِي قَوْلِي، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ تَعَالَى» (مستملی بخاری، ۱۳۶۵: ۱۲۱۲/۳).

نگارنده احتمال می دهد شیخ منبری، که در جای جای مکتوبات خود از روح الارواح تأثیر پذیرفته و گاه با نام و

گاه بدون ذکر نام از این کتاب بهره برده، در اینجا نیز این قول را از روح الارواح وام گرفته باشد، اما شاید قول رابعه در آن زمان بدان صورت که در مکتوبات صدی آمده نیز در منابع صوفیه ذکر می شده است؛ زیرا طبق گزارش مایل هروی در بخش اختلاف نسخ (سمعانی، ۱۳۶۸: ۹۲) دو نسخه از روح الارواح - یعنی «مر» = رمز نسخه اساس، یعنی نسخه کتابخانه آقای نجفی مرعشی و «آ» = رمز نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی (همان: صدوهجده) که مصحح فاضل اثر، کاتب نسخه «مر» را «از نسخه نویسان سده ششم و یا اوایل سده هفتم هجری» (همان: نودونه) و نسخه «آ» را مورخ ۸۴۰ق می داند (همان: صدودو) - فاقد بخش انتهایی این عبارت، یعنی «مِنْ قِلَّةِ إِخْلَاصِي فِي عَمَلِي» هستند. این نکته از موافق بودن ضبط نسخ مکتوبات صدی با این دو نسخه حکایت دارد.

بنا بر آنچه گذشت، می توان تکرار «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» دوم را در مکتوبات صدی، شرح تعریف، کشف الاسرار و نیز دو نسخه کهن روح الارواح نوعی تأکید لفظی دانست که گوینده از «قَلَّتْ صِدْقٌ فِي قَوْلِ خُودِ» استغفار می جوید، و شاید بخش دوم در سده های بعد به قرینه بخش نخست و به سبب علاقه صوفیه به کلام مسجع، به قول رابعه افزوده شده باشد. با این خوانش می توان به این ضبط به عنوان ضبطی قابل اعتنا نگریست.

منابع

- اسفراینی، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۸۳). کاشف الاسرار به انضمام پاسخ به چند پرسش رساله در روش سلوک و خلوت نشینی. به اهتمام هرمان لندلت. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، دانشگاه مک گیل، مرکز بین المللی گفتگوی تمدن ها.
- جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۸۶). نفحات الانس من حضرات القدس. مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی. تهران: سخن.
- سماعی، میرزا محمد علی (۱۳۶۸). روح الارواح فی شرح

عدّة الابرار. به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت. تهران: امیرکبیر.

- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۸۹). کشف المحجوب. مقدّمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی. تهران: سروش.

- _____ (۱۳۷۱). کشف المحجوب. تصحیح و ژوکوفسکی. با مقدّمه فاسم انصاری. تهران: کتابخانه طهوری.

اسماء الملك الفتح. به تصحیح و توضیح نجیب مایل هروی. تهران: علمی و فرهنگی.

- _____ (۱۳۸۰). فرهنگ مائوگرات متون عرفانی (مشمتمل بر احادیث، اقوال و امثال متون عرفانی فارسی). تهران: سروش.

- صدری نیا، باقر (۱۳۸۸). فرهنگ مائوگرات متون عرفانی (مشمتمل بر احادیث، اقوال و امثال متون عرفانی فارسی). تهران: سخن.

- فردوسی، شاه شعیب (۱۳۱۳ق/۱۸۹۵م). مناقب الاصفیا [چاپ سنگی]. به اهتمام فقیر محمّد بشیر. کلکته: نورالآفاق.

- لعلی بدخشسی، میرزا العل بیگ (۱۳۷۶). ثمرات القدس من شجرات الانس. تصحیح سیّد کمال سیّد جوادی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- محدّث دهلوی، عبدالحق (۱۳۸۳). اخبار الاخیار فی اسرار الابرار. تصحیح و توضیح علیم اشرف خان. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- مُستملی بُخاری، ابوابراهیم اسماعیل بن محمّد (۱۳۶۵). شرح التّعرف لمذهب التّصوّف (نورالمیردین و فضیحة المذّعبین). ربع سوّم. با مقدّمه و تصحیح و تحشیة محمّد روشن. تهران: اساطیر.

- منیری، شرف الدّین احمد بن یحیی. مکتوبات صدی. اسلام آباد: کتابخانه گنج بخش، دستنویس شماره ۱۳۹۲۶، کتابت سده ۸ق.

- _____ مکتوبات صدی. اسلام آباد: کتابخانه گنج بخش، دستنویس شماره ۱۴۷۱۳، کتابت سده ۸ق.

- _____ مکتوبات صدی. اسلام آباد: کتابخانه گنج بخش، دستنویس شماره ۴۰۵۵، کتابت سده ۹ق.

- _____ (۱۹۹۴م/۱۳۷۳ش). مکتوبات صدی، نسخه عهد مصنّف [چاپ عکسی] (صفحه شمار گوناگون). پتنه: خدا بخش اورینتل پبلک لائبریری.

- _____ مکتوبات صدی. تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران. دستنویس شماره ۲۶۱۷، کتابت سده ۱۱ق.

- _____ (۱۲۸۶-۱۲۸۷ق). مکتوبات صدی [چاپ سنگی]. به اهتمام منشی جیکونندها و انتضام یاد علی ۲۰ جلد. هند: مطبع منشی سنت پرشاد صاحب آروی.

- میبیدی، ابوالفضل رشید الدّین (۱۳۸۲). کشف الاسرار و

